

همکاری و منازعه در غرب آسیا: تحول رویکردهای نظری

فرهاد عطایی^{۱*}، منیرالسادات میرنظامی^۲

^۱ استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

^۲ دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

چکیده

با هدف بررسی همکاری و منازعه در غرب آسیا از منظر رویکردهای نظری مختلف در رشته روابط بین‌الملل، تبیین‌های واقع‌گرا، لیبرال و برساخته‌انگاری از تحولات منطقه در طول زمان مقایسه شده، و نشان داده می‌شود که منازعه و همکاری در منطقه در واقع‌گرایی براساس نظم بین‌الملل، ملاحظاتی نظامی و سیاست قدرت، ایدئولوژی و تحلیل کلی قدرت هنجاری، در لیبرالیسم براساس مردم‌سالاری، نوع نظام سیاسی و انسجام شناختی، و در برساخته‌انگاری براساس عوامل هویتی، نقش‌های ملی، قومیت‌گرایی، فرقه‌گرایی و گفتمان‌های امنیتی دولت‌ها تبیین شده است. پرسش‌های پژوهشی عبارت‌اند از: ۱. چگونه شکل‌گیری همکاری و منازعه در غرب آسیا در نظریه‌های روابط بین‌الملل تبیین شده‌اند؟ ۲. کدام‌یک از این نظریه‌ها استدلال بهتری از تحولات یک دهه اخیر در منطقه ارائه کرده است؟ در فرضیه بیان می‌شود که میزان تأثیرگذاری رویکردهای نظری مختلف بر موفقیت کارشناسان مسایل منطقه‌ای برای درک بهتر همکاری و منازعه در غرب آسیا متفاوت است. استفاده از روش تحلیل مقایسه‌ای استدلال‌های ارائه شده در متون فارسی و انگلیسی نشان می‌دهد که نظریه‌های واقع‌گرایی و لیبرالیسم نمی‌توانند درک کاملی از آنچه امروزه در منطقه جریان دارد، ارائه دهند؛ و برای تبیین تحولات جدید منطقه، به‌ناگزیر با بازبینی اصول نظری خود، عناصر ادراکی و معنایی مورد توجه در تحلیل‌های برساخته‌انگاری را در نظر گرفته‌اند. برساخته‌انگاری با تمرکز بر واقعیت معنایی و بینادهمی در تحلیل تحولات غرب آسیا موفق‌تر بوده است. تحلیل گفتمان به‌طور ویژه به‌عنوان رویکرد برساخته‌انگار به ما در فهم چگونگی تکوین همکاری و تعارض از راه رویه‌های گفتمانی کمک می‌کند و بهتر می‌تواند ابعادی از ویژگی‌ها و مسائل منطقه‌ای را نشان دهد.

واژگان کلیدی: غرب آسیا، تحلیل گفتمان، واقع‌گرایی، لیبرالیسم، برساخته‌انگاری

* نویسنده مسئول، رایانامه: atai@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۳۱ شهریور ۱۳۹۸، تاریخ تصویب: ۲۳ اسفند ۱۴۰۰

۱. مقدمه

تحلیل‌گران بسیاری برای یافتن رویکردی مفیدتر برای تبیین مسائل منطقه‌ای، نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را بررسی مقایسه‌ای کرده‌اند. این‌گونه بررسی‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته نخست، تنها به ارزیابی مقایسه‌ای و نشان دادن ظرفیت تحلیلی نظریه‌های متعدد روابط بین‌الملل بسنده می‌کنند (Collins, 2010; Walt, 1998: 31). در این دسته، برخی تحلیل‌گران قائل به استفاده هر یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل در بخشی ویژه (Mutuku, 2017: 1-3) و برخی چون ویکلاوسکی قائل به ترکیب رویکردها برای توضیح واقعیت‌های بین‌المللی هستند (Więclawski, 2015: 120). دسته دوم، افزون‌بر ارزیابی مقایسه‌ای و نشان دادن ظرفیت تحلیلی نظریه‌های متعدد روابط بین‌الملل، یکی از رویکردها و نظریه‌ها را برتر می‌داند و بر آن تمرکز می‌کند (Cox, 1985; Tang, 2010).

در این میان، رویکردها و نظریه‌های متعددی در روابط بین‌الملل به موضوع تحولات منطقه غرب آسیا پرداخته‌اند. رویکرد واقع‌گرایی^۱، لیبرالیسم^۲ و برساخته‌انگاری^۳ که شامل نظریه‌های برساخته‌انگاری متعارف، انتقادی و پساساختارگراست، از مهم‌ترین رویکردها در زمینه این موضوع هستند. در دوره جنگ سرد رویکرد واقع‌گرایی با تمرکز بر دولت به‌منزله کنشگر اصلی، وجه اصلی سیاست سخت، کنشگری دولت‌های فرمانطقه‌ای و رویکرد بالا به پایین بر تحلیل‌ها مسلط بود. پس از آن لیبرالیسم با تأکید بر وجه اقتصادی و همچنین سیاست داخلی همکاری و منازعه دارای این تسلط بر مباحث منطقه شد. گرچه با حملات یازده سپتامبر در ۲۰۰۱ و به‌تبع آن حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳، فرایندی در منطقه آغاز شد که تحلیل تحولات منطقه را نیز دستخوش تغییرات بسیار کرد. مهم شدن کنشگری دولت‌های منطقه از جمله ایران و عربستان همزمان با کاهش کنشگری قدرت‌های فرمانطقه‌ای، اهمیت یافتن تهدیدها و پویایی‌های داخلی منطقه، اهمیت یافتن تهدیدهای نامتعارف، مهم شدن عوامل هویتی در روابط میان دولت‌ها همزمان با پررنگ شدن تهدیدهای نظامی، از جمله این تحولات بود. با خروج نیروهای امریکایی از عراق و آغاز تحولات در کشورهای عربی، جنگ سردی در روابط دولت‌های منطقه سایه افکند. در پی این تحولات تحلیل‌گران مسائل منطقه از نظریه‌های مختلفی برای توضیح روابط دولت‌های منطقه استفاده کرده‌اند.

پرسش اصلی مقاله این است که چگونه نظریه‌های روابط بین‌الملل، همکاری و منازعه را در غرب آسیا توضیح داده‌اند. این مقاله تبیین‌های واقع‌گرا، لیبرال و برساخته‌انگاری از تحولات منطقه را در طول زمان بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که واقع‌گرایی، منازعه و همکاری در

-
1. Realism
 2. Liberalism
 3. Constructivism

منطقه را براساس نظم بین‌الملل، ملاحظات نظامی و سیاست قدرت، ایدئولوژی و تحلیل کلی قدرت هنجاری، لیبرالیسم براساس مردم‌سالاری، نوع نظام سیاسی و انسجام شناختی، برساخته‌انگاری براساس عوامل هویتی، نقش‌های ملی، قومیت‌گرایی، فرقه‌گرایی و گفتمان‌های امنیتی دولت‌ها توضیح می‌دهد. در پی آن، به این پرسش فرعی پاسخ داده می‌شود که کدام‌یک از این نظریه‌ها توضیح بهتری از تحولات یک دهه اخیر در منطقه ارائه کرده است. با استفاده از روش تحلیل مقایسه‌ای استدلال‌های ارائه شده در متون فارسی و انگلیسی تلاش می‌شود تا به ماهیت رابطه بین رویکردهای نظری و شناخت علل کشمکش و همکاری در منطقه پی برده شود، و درستی فرضیه‌ای مشخص شود که بیان می‌کند «میزان تاثیرگذاری رویکردهای نظری مختلف بر موفقیت کارشناسان مسایل منطقه‌ای برای درک بهتر همکاری و منازعه در غرب آسیا متفاوت است». یافته مهم پژوهش آن است که دو رویکرد واقع‌گرایی و لیبرالیسم محدودیت‌هایی دارند، اما رویکرد پسا‌ساختارگرا و تحلیل گفتمان بهتر می‌تواند ابعادی از ویژگی‌ها و موضوع‌های منطقه را توضیح دهد؛ و از این‌رو، تحلیل مسائل منطقه‌ای در این چارچوب ضرورت دارد. بدین‌منظور، مهم‌ترین استدلال و توضیح نظریه‌های واقع‌گرایی، لیبرالیسم و برساخته‌انگاری در مورد علل همکاری و منازعه در نظام بین‌الملل و به‌ویژه در غرب آسیا توضیح داده شده و سپس قدرت این نظریه‌ها برای تبیین و توضیح تحولات منطقه‌ای، ارزیابی شده است. این مقاله از چند بخش تشکیل شده است؛ نخست، واقع‌گرایی و تحلیل‌های واقع‌گرایانه از همکاری و منازعه در منطقه و سپس رویکرد لیبرال و پس از آن برساخته‌انگاری ارزیابی مقایسه‌ای می‌شود.

۲. چارچوب مفهومی

مفاهیم منازعه و همکاری در چارچوب‌های متفاوت نظری، متفاوت معنا شده‌اند. دوئرتی و فالتزگراف با رویکردی واقع‌گرایانه بیان می‌کنند، منازعه نوعی رقابت است که در آن دو طرف درکی از اختلاف میان خود داشته باشند و در عین تلاش و تقلا برای دستیابی به منابع کمیاب، تلاش می‌کنند با ارتقای موقعیت و منزلت خود، دیگری را از رسیدن به هدف مطلوب بازدارند، منصرف یا خارج کنند (Dougherty & Pfaltzgraff, 1981: 297). از دیدگاه تد رابرت گر، منازعه عبارت است از تعامل قهرآمیز و آشکار گروه‌های رقیب که هدفشان ویران کردن، آسیب رساندن، ختنی کردن یا مهار حریف یا حریفان است (فرجی‌راد و قربانی‌نژاد، ۱۳۹۵). الکساندر ونت، نظریه‌پرداز برساخته‌انگار، همکاری و منازعه را همان الگوهای دوستی، رقابت و دشمنی میان خود و دیگری می‌داند (ونت، ۱۳۸۶: ۴۵۲). در این پژوهش مفهوم منازعه و همکاری در رویکردهای اصلی روابط بین‌الملل - واقع‌گرایی، لیبرالیسم و برساخته‌انگاری -

حول محور معمای امنیت توضیح داده شده و نقد می‌شود. واقع‌گرایان معتقدند در وضعیت آنارشی، ناامنی ویژگی بارز و هنجار عادی نظام بین‌الملل است. در این وضعیت، تلاش‌های یک دولت برای افزایش امنیت از سوی دیگر دولت‌ها به‌منزله تهدید دیگران تفسیر می‌شود، در نتیجه دولت جوایز امنیت، درگیر خصومتی در حال افزایش می‌شود؛ این همان معمای امنیت است (Jervis, 1978: 168). بر مبنای این رویکرد، این معما در ساختار بین‌الملل و منطقه‌ای برقرار است، اما توزیع و موازنه قدرت در نظام بین‌الملل و منطقه‌ای می‌تواند معمای امنیت را تحت کنترل خود درآورد.

رویکرد لیبرالیسم نسبت به واقع‌گرایی دیدگاه خوش‌بینانه‌تری در زمینه حل معمای امنیت و کاهش منازعه میان دولت‌ها از راه ایجاد همکاری میان آنها در سه بعد اقتصادی، سیاسی و هنجاری دارد. رویکرد لیبرال در بعد اقتصادی بر اهمیت دستاوردهای مطلق در ایجاد صلح تأکید می‌کند. توجه به ابعاد اقتصادی مسابقات تسلیحاتی، مدیریت اقتصادی رژیم‌های منطقه و ارتباط آن با اصلاحات سیاسی و برآیند آن برای صلح در غرب آسیا در چارچوب ساختار منطقه‌ای، از جمله موضوع‌هایی است که ابتدا لیبرال‌ها بدان پرداختند (Solingen, 1996: 79). لیبرالیسم، بعدی سیاسی نیز دارد که در چارچوب نظریه صلح مردم‌سالاران^۱ مطرح شده و ادعا می‌کند احتمال جنگ میان دولت‌های مردم‌سالار به دلایل نهادی، فرهنگی و هنجاری بسیار کم است. در سطح هنجاری، لیبرالیسم موضوع به رسمیت شناختن متقابل حق تعیین سرنوشت همه دولت‌ها را به‌منزله اصلی در حل و فصل مناقشه‌ها می‌پذیرد.

در این مقاله منظور از برساخته‌انگاری، رویکردی است که برساخته‌انگاری متعارف، انتقادی و پس‌اساختارگرایی را در برگیرد. این رویکرد، هویت را قوام‌بخش ادراک کنشگر از ماهیت و کنشگری خود می‌داند که از آن راه، منافع و رفتار را در نظام بین‌الملل و منطقه‌ای برمی‌سازد (Sasley, 2011: 22). برساخته‌انگاری قائل به رابطه دیالکتیکی میان ساختار و کارگزار و تولید و بازتولید روندهای همکاری و منازعه از راه این رابطه است (Ferderking, 2003: 247). برساخته‌انگاری بیان می‌کند «هنجارها می‌توانند توضیح دهند که چگونه روابط بین‌دولتی از سوی معمای امنیت تهدید نمی‌شود» (Hopf, 1998: 188). بنابراین، راه‌حل دولت‌ها برای رفع معمای امنیت، کاهش ناامنی از راه شکل‌گیری هویت و هنجارهای مشترک است. همچنین در این چارچوب، برای شناخت سیاست خارجی باید به روش‌شناسی‌های تفسیری که به آشکار ساختن معانی بین‌دولتی برساخته‌شده در روابط میان کنشگران و ساختارها و هویت و هنجارهای حاصل از آن معانی بین‌دولتی تأکید دارند، اتکا کرد. تحلیل گفت‌وگویی،

تبارشناسی، شالوده‌شکنی و تحلیل گفتمان، از جمله روش‌های متداول در رویکرد برساخته‌انگاری است.

۳. واقع‌گرایی

از جنگ جهانی دوم تا فروپاشی اتحاد شوروی، فهم دولت‌های منطقه از تهدیدها، امنیت، دوستان و دشمنان در سیاست خارجی، زیر سلطه تعادل راهبردی بود که در چارچوب حاکمیت آنارشی و ساختار دوقطبی میان دو ابرقدرت -اتحاد شوروی و امریکا- معنا می‌یافت، به‌گونه‌ای که کاپلان پس از فروپاشی اتحاد شوروی در زمینه تأثیر پایان جنگ سرد به‌صراحت اعلام کرد که «دیگر منطقه خاورمیانه وجود ندارد» (Jacoby, 2002: 1). این درک موجب شد منازعه و همکاری میان دولت‌های منطقه برای نظام بین‌الملل نسبت به رقابت راهبردی میان دو ابرقدرت به امری فرعی تبدیل شود (بیلگین، ۱۳۹۳: 3-7; Jacoby, 2002).

در همین زمان، پاسخ بدیع برخی واقع‌گرایان مانند والت به پرسش همکاری و منازعه در وضعیت آنارشی و معمای امنیت، وجود برداشت‌ها و سوءبرداشت‌های دولت‌های منطقه از رفتار یکدیگر است (Walt, 1987: 1-5). با این حال، والت در کار خود از تحلیل کلی قدرت هنجاری در جهان عرب فراتر نرفت و چگونگی تصویرسازی از خود، کنشگری ایده‌ها و هویت‌ها در شکل دادن به اتحادها (و برعکس) در منطقه را نشان نداد. البته رویکرد نوواقع‌گرایی نیز به او اجازه نمی‌داد کنشگری ایده‌ها و هویت‌ها را در برساختن رفتار (و برعکس) تحلیل کند. در جنگ سرد، پرداختن به موضوع تأثیر نگاه پان عربی بر همکاری و منازعه از سوی والت نوعی استثنا به‌شمار می‌آمد، زیرا در آن دوره انقلاب ایران در ۱۹۷۹ و حتی جنگ ایران و عراق در ۱۹۸۱ به‌وقوع پیوسته بود، اما نظریه‌پردازانی چون او به تأثیر و ابعاد راهبردی آن توجهی نشان ندادند (Altorafi, 2012: 70).

پس از پایان جنگ سرد، ایالات متحده به‌مثابه تنها ابرقدرت به حضور خود در منطقه ادامه داد، اما این بار تهدیدهایی از درون منطقه مورد توجه قرار گرفت. حدود تهدیدها علیه منافع ایالات متحده در آغاز حضور نیروهایش در خلیج فارس گسترده بود. اشغال کویت از سوی عراق، برنامه هسته‌ای عراق و ایران، و حاکمیت ایران بر جزایر مورد ادعای امارات، بخشی از آن تهدیدها بود. حمایت ایران از حماس و گروه جهادی اسلامی فلسطین و حرکت‌های سیاسی در حج و شیعیان لبنان در کنار رویدادهایی مانند تصرف مسجد اعظم در مکه ۱۹۷۹، انتفاضه ۱۹۹۰-۱۹۸۷، حمله به نیروهای امریکایی در عربستان ۱۹۹۵، انتفاضه الاقصی ۲۰۰۰، حمله القاعده به نیروهای ایالات متحده، واشنگتن را متوجه تهدیدهای غیردولتی در منطقه کرد (Bensahel & Byman, 2004: 7). این تحولات نشان می‌دهد که برخلاف پاسخ نخست

واقع‌گرایان به معمای امنیت، تهدید و درک آن در سطح منطقه‌ای ناگزیر تابع امنیت در سطح بین‌المللی و مسائل مرتبط با آن نیست. در واقع، برای بسیاری از دولت‌ها امکان کنش در سطح جهانی مثل قدرت‌های بزرگ وجود ندارد؛ و در نتیجه مسائل اصلی امنیتی آنها در همسایگی‌شان تعریف می‌شود، اما همچنان ملاحظات نظامی به‌منزله یکی از مهم‌ترین عوامل مورد توجه واقع‌گرایان، بر مسائل و تحولات منطقه حاکم بود.

واقع‌گرایان (Chubin & Trip, 1996; Hinnebusch & Ehteshami, 2014) پس از فروپاشی نظام دوقطبی، منازعه و همکاری را نتیجه پیش‌بینی‌پذیر آناشرشی و سیاست قدرت در روابط میان دولت‌های منطقه برای دستیابی به جایگاه هژمونی منطقه‌ای می‌دانند. گرچه چنین چارچوب تحلیلی توضیح نمی‌دهد چرا ایران و عربستان با وجود پیدایش تهدیدی به نام عراق و اشغال کویت از سوی عراق در ۱۹۹۱ به‌جای همکاری سعی در مهار یکدیگر کردند، در اواخر دهه ۱۹۸۰ به هم نزدیک شدند و پس از تحولات عربی نیز از مواجهه مستقیم نظامی پرهیز می‌کردند. حتی توجه به عامل ایدئولوژی در چارچوب واقع‌گرایانه، مانند تحلیل هنر فرتیگ^۱ برای توضیح رقابت هژمونیک در منطقه (Fürtig, 2002: 1-15)، دچار این ضعف تحلیلی است که حتی وقتی ایدئولوژی دولت‌ها به‌نسبت ثابت است، تصمیم‌های دولت‌ها به‌طور کامل در نوسان و تغییر است. برای نمونه، ایران با وجود پایبندی به اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی، دوره‌های متمادی از همکاری، رقابت و حتی منازعه با عربستان سعودی داشته است.

با وقوع حملات ۱۱ سپتامبر و در پی حمله آمریکا به افغانستان در ۲۰۰۱ و پس از آن، عراق در ۲۰۰۳، فعالیت‌های گروه‌های قومی و مذهبی و رقابت میان کنشگران مهم منطقه -از جمله ایران و عربستان- برای اتحاد با این گروه‌ها به‌منظور گسترش نفوذ خود در عراق شدت گرفت. این تحولات موجب شد آمریکا به درجه‌بندی دوباره منافع خود براساس ویژگی‌های به‌طور منطقه‌ای مانند امنیتی‌سازی پرونده هسته‌ای ایران به‌عنوان مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی دست زند (Bensahel & Byman, 2004: 11-12). این تحولات، از یک سو، فرصتی را برای دولت‌های منطقه فراهم ساخت تا فارغ از اقدام‌های کنشگران فرمانطقه‌ای بتوانند آشکارا کنشگر درجه اول منطقه شوند؛ از سوی دیگر، رویکرد دولت‌های منطقه‌ای و در نتیجه رقابت‌ها و نزاع‌های منطقه‌ای، ابعاد هویتی قدرتمندی به خود بگیرد، به‌گونه‌ای که با خروج نیروهای امریکایی از عراق، این کشور به صحنه جنگ طایفه‌ای و سیاسی میان گروه‌های قومی و مذهبی با دولت‌های منطقه تبدیل شد. حتی برخلاف «جبهه امتناع قدیم»^۲ که

1. Henner Furtig
2. Old Refusal Front

با ترویج ملت‌باوری^۱ عرب و اسلام‌گرایی، دولت‌ها را علیه دولت اسرائیل و غرب متحد می‌کرد، جریانی دیگر میان مسلمانان شیعه و سنی، دولت اسرائیل را در کنار دولت‌های عرب محافظه‌کار قرار می‌دهد (Roy, 2008: 8).

با شروع تحولات عربی، واقع‌گرایی قادر به توضیح تحولات جدید نبود. پادشاهی عربستان سعودی که خود را به‌مثابه مدلی اسلامی معرفی می‌کند، در تقابل با جنبش‌های اسلامی دیگر منطقه قرار گرفت و حتی با ایران که کشوری اسلامی با دولتی اسلامی است، به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید علیه امنیت ملی خود وارد منازعه‌ای آشکار در عراق، سوریه و یمن شد، اما با دولت اسرائیل به‌عنوان «دیگری» مسلمانان منطقه شروع به همکاری کرد. این سیاست را با محاسبه میزان خرید تسلیحات و تجهیزات نظامی از سوی عربستان و ایران، سطح ارتباطات و محدودیت‌های تجاری و سیاسی این دو کشور در نظام بین‌الملل، وضعیت اقتصادی آنها و غیره نمی‌توان توضیح داد. به احتمال زیاد اگر بخواهیم شاخص‌های مذکور را محور تحلیل قرار دهیم، به‌طور کلی عربستان نباید ایران را تهدیدی علیه خود قلمداد کند (Darwich, 2014).

۵. حتی پرونده هسته‌ای ایران که به‌منزله یکی از نگرانی‌های امنیتی عربستان عنوان می‌شد، با وجود شروع گفتگوها میان ایران و گروه ۱+۵ برای حل مسئله با مخالفت‌های این کشور روبه‌رو شد. بدین ترتیب، رویکرد واقع‌گرایی در توضیح تحولات یک دهه اخیر منطقه ناگزیر از ارائه نظریه‌هایی بدیل شد. در این زمینه، برخی نظریه‌پردازان واقع‌گرا (Hinnebusch & Ehteshami, 2014) با پایبندی به رویکرد واقع‌گرا، تلفیق آن با برساخته‌انگاری و مارکسیسم، با رویکردی درون‌منطقه‌ای و توجه به عوامل غیرمادی در کنار عوامل مادی به بررسی موضوع همکاری و منازعه منطقه‌ای پرداخته‌اند. به‌نظر می‌رسد، رویکرد اصلاح‌شده از سوی هینه‌بوش و احتشامی ایده‌ها را دارای قدرت کنشگری در بطن تحولات به‌شمار نمی‌آورد. پرداختن به اسلام به‌عنوان جانشین عرب‌گرایی و نیروی مخالف جدید که با افزایش مداخله غربی‌ها در غرب آسیا مخالف است و شکلی یکدست در ذهن مؤمنان خود دارد، موجب می‌شود آنها نتوانند جلوه‌های متفاوت و متعدد اسلام و اسلام‌گرایی در تفکر و ایدئولوژی‌های دولت‌ها و ملت‌ها را در نظر بگیرند. اسلام به‌عنوان یکی از منابع هویتی مهم کنشگران غرب آسیا به گونه‌های متفاوتی به شکل‌گیری واقعیت مسلمانان و دولت‌های اسلامی در عرصه همکاری و منازعه منطقه‌ای کمک کرده است.

برخی واقع‌گرایان نوکلاسیک نیز در راستای ارائه نگاهی بدیل، عناصری مفهومی از برساخته‌انگاری و لیبرالیسم را در کنار مفروض‌های واقع‌گرایانه خویش قرار می‌دهند و این فرضیه را مطرح می‌کنند که تأثیر ساختار از راه عوامل داخلی و برداشت رهبران کلیدی

1. Nationalism

دولت‌ها تفسیر می‌شود. آنها تحلیل خود را به‌عنوان برآیند تعامل میان سه سطح ساختار، دولت و شناختی ارائه می‌کنند (Bang Dahl, 2018: 2-4). این رویکرد واقع‌گرایان نیز به مشکلی نظری همچون سایر پژوهش‌های مورد بررسی دچار است، زیرا برای توضیح چگونگی درک نظام بین‌الملل از سوی رهبران، نیازمند استفاده از مجموعه ایده‌ها، باورها و ارزش‌های آنها و الزامات معرفت‌شناختی و روش‌شناختی برای تفسیر آنها هستیم.

۴. رویکرد لیبرالیسم

با پایان جنگ سرد و بی‌ثباتی سیاسی داخلی در بسیاری از کشورهای غرب آسیا، موضوع‌هایی همچون نهادهای منطقه‌ای، ادغام اقتصادی، ایجاد مردم‌سالاری، به رسمیت شناختن متقابل حقوق ملت‌ها و ایجاد و گسترش اعتماد متقابل به‌عنوان ویژگی‌های لیبرالیسم بسیار مطرح شدند. اوضاع در دهه ۱۹۹۰ موجب اهمیت یافتن تهدیدهای غیرسنجی و غیرنظامی همچون تهدید ارزش‌های اساسی دولت‌ها، منازعه‌های بلندمدت اجتماعی و هویتی نیز شد. بدین ترتیب، ناامنی و تهدید نه از نیروی نظامی و بیرون از دولت‌ها، بلکه از تقاضا برای تغییر، مشارکت، آزادی سیاسی در رژیم‌های اغلب اقتدارگرا و همچنین توسعه ناشی می‌شد. با این حال، منابع و انواع درگیری داخلی و بین‌المللی نیز تفکیک‌ناپذیر است. از این رو افزون‌بر بین‌المللی‌سازی جنگ‌های داخلی (برای مثال در لبنان، سودان و عراق)، شاهد بین‌المللی‌سازی رویدادهای داخلی (برای مثال تأثیر نتایج انتخابات ایران) نیز هستیم (Korany, et al 1993: 10-11).

همان‌گونه‌که در بخش چارچوب مفهومی توضیح داده شد، رویکرد لیبرالیسم برای تبیین منازعه و همکاری منطقه‌ای در شرایط معمای امنیت، مجموعه عوامل سیاسی و اقتصادی از جمله مردم‌سالار شدن، آزادسازی اقتصادی و صلح را در نظر می‌گیرد (Korany & Fattah, 2008, Ramazani, 1992; Wehrey et al., 2009, Heller, 2003). به‌نظر می‌رسد، رویکرد لیبرالیسم با چنین ویژگی‌ها و ابعادی با تحولات منطقه پس از جنگ سرد مانند شروع فرایند صلح میان دولت اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین در کنفرانس مادرید ۱۹۹۱، توافقنامه پاریس ۱۹۹۴ و موافقت‌نامه اسلو ۱۹۹۵ به‌طور کامل مطابقت دارد (Rynhold, 2009: 46-48). اگر زمان جنگ سرد منازعه میان اعراب و دولت اسرائیل در چارچوب رقابت‌های راهبردی دو ابرقدرت تعریف و بررسی می‌شد، پس از آن، این منازعه فارغ از ماهیت تک‌قطبی نظام بین‌الملل، در قالب سیاست‌های لیبرال کم‌کم حل‌وفصل می‌شد. گرچه مجموعه فرایند صلح و اقدام‌های تعریف‌شده در

چارچوب توافقنامه اسلو با شروع انتفاضه فلسطینیان به شکست انجامید. از دید نظریه پردازان لیبرال، شکست فرایند صلح، به دلیل اجرا نشدن صحیح راهبرد لیبرال از جمله نحوه مذاکره میان رهبران فلسطین و دولت اسرائیل، نبود اقدامهای اعتمادساز در توافق اولیه، عدم پایبندی دولت اسرائیل به توقف شهرک‌سازی و حتی دنبال نشدن آن راهبرد است (Rynhold, 2009: 48). در مقابل، انتقادهایی نیز در رد نظریه صلح مردم‌سالاران مطرح می‌شود که ادعا می‌کند در غرب آسیا، رژیم‌های اقتدارگرا و توافق با آنان نسبت به دولت‌های مردم‌سالار بیشتر حامل صلح است. یکی از این نقدهای ملایم‌تر از سوی گلدمن و ابولوف بر مبنای مطالعه آماری نزاع‌ها در منطقه، به تعارض ذاتی کاربست نظریه صلح مردم‌سالاران اشاره دارد و نشان می‌دهد که مردم‌سالاری می‌تواند کشورها را مستعد ابتلا به جنگ‌های داخلی کند. البته این نظر حاوی این نکته است که طی کردن فرایند مردم‌سالاری از سوی دولت‌هایی با ایدئولوژی ملت‌باوری مانعی برای صلح به صورت کوتاه‌مدت است، اما شرط صلح و مردم‌سالاری در بلندمدت نیز به‌شمار می‌آید. همچنین آنها بر این باورند روش‌های فقط کمی نمی‌تواند ارتباط علی میان عوامل صلح مردم‌سالاران را روشن و ما را نیازمند تلفیق آن با روش‌های کیفی همچون تحلیل گفتمان می‌کند (Goldman & Abulof, 2015: 84-85).

اگرچه به نظر می‌رسد ارتباط مفاهیم لیبرال امنیت برای سیاست‌های منطقه‌ای در میانه و اواخر دهه ۱۹۹۰ به اوج رسید و پس از آن افول کرد، تحولاتی که در این دوره آغاز شد، به‌طور کامل از میان نرفته است و پس از دهه نود، همچنان رویکرد لیبرالیسم بر ماهیت رژیم‌های سیاسی و تعاملات اقتصادی تأکید دارد. هر گاه منازعه اعراب و دولت اسرائیل وارد فرایند چانه‌زنی سیاسی می‌شود و همچنین در دوران بازسازی کشورهای هم‌چون عراق پس از جنگ، این رویکرد خود را در قالب گفت‌وگوهای منطقه‌ای نشان داد (Maoz et al., 2004: 44).

برخی نظریه‌پردازان لیبرال بیان کرده‌اند که غرب آسیا همچون مناطق دیگر آسیا و آفریقا و حتی کمتر از آنها درگیر منازعه است. آنها در بررسی منازعه در منطقه به این نتیجه رسیده‌اند که مسائل قومیتی و نوع رژیم در ایجاد نزاع‌ها مهم است، درحالی‌که تقسیم‌بندی اجتماعی، کشورهای اسلامی و وابستگی آنها به نفت عوامل چندانی مهمی نیست. در راستای این نوع تحلیل، برخی لیبرال‌ها در بررسی روابط دو دولت ایران و عربستان (Korany & Fattah, 2008: 343-347; Ramazani, 1992: 407-409) باور دارند که هر دو دولت به دلیل ماهیت رژیم‌های سیاسی‌شان و چگونگی ساخت و اجرای سیاست خارجی، در رقابت یا نزاع با یکدیگرند. حامیان این تبیین استدلال کرده‌اند که تصمیم‌های حیاتی سیاست خارجی عربستان

همچون عادی‌سازی روابط با ایران در دست پادشاه و اعضای ویژه در خانواده سلطنتی است. به نظر آنها، اصول انقلابی ایران ضدپادشاهی است؛ نظام سیاسی ایران به اقتدار نخبگان در سیاست رسمیت می‌بخشد و از موضعی عوام‌گرا^۱ در ترکیب با سیاست جناحی استفاده می‌کند. نتیجه آنکه به نظر می‌رسد دولت قادر به شکل دادن سیاست خارجی منسجمی نیست (Wehrey *et al.*, 2009: 8-10). البته آنها توضیح نمی‌دهند که نوع رژیم با چه سازوکاری یا از راه کدام عامل می‌تواند بر شرایط ایجاد منازعه تأثیر بگذارد. برای مثال، نظام سیاسی در ایران جمهوری اسلامی و در عربستان پادشاهی است، اما این دو دولت در دوره‌های مختلف به هم نزدیک یا از یکدیگر دور شده‌اند یا حتی حول موضوع‌های مختلف مواضع متفاوتی داشته‌اند. همچنین در غرب آسیا با وجود تفاوت‌های شکلی رژیم‌ها، ماهیت بسیاری از آنها به یکدیگر شباهت دارد و باید در تحلیل‌ها مدنظر قرار گیرد. توجه به عامل هویت که به‌ویژه در دو دهه اخیر در حوزه مسائل منطقه‌ای مطرح بوده، از جمله مواردی است که رویکرد لیبرالیسم نتوانسته است جایگاه و نحوه کنشگری آن را روشن کند.

رویکرد لیبرالیسم و برخی نظریه‌پردازان آن در پاسخ به چرایی شکل‌نگرفتن سازمان و نهاد امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا بر مبنای ملاحظات ژئوپلیتیک و همچنین به دلیل تحولات مربوط به فعالیت گروه‌های اسلام‌گرای افراطی، دولت‌هایی با ایدئولوژی اسلامی و افزایش کنشگری عوامل هویتی، سعی در وارد کردن عوامل شناختی-ادراکی به تحلیل خود کرده‌اند. بر این اساس، توصیه آنها برای حل و فصل منازعه و تقویت همکاری میان دولت‌های منطقه، ایجاد حدی از انسجام شناختی است (Heller, 2003: 125-136). آنها انسجام شناختی را در گرو قواعد نهادی می‌دانند و به قواعد غیرنهادی زمینه‌ساز انسجام شناختی و کارساز بودن دیپلماسی همچون هویت، کنش‌های معنادار و تعریف دوستان و دشمنان نمی‌پردازند. این نکته زمانی به کاستی در نظریه تبدیل می‌شود که رویکرد آنها نمی‌تواند توضیح دهد چرا درحالی‌که بحران و اختلاف‌های میان دولت‌های مهم منطقه در عراق، سوریه، یمن شدت گرفته است، قواعد نهادی برای مدیریت بحران میان آن دولت‌ها شکل نمی‌گیرد. بدین ترتیب، نه نوع رژیم و نه ایدئولوژی سیاسی دولت‌های منطقه قادر به توضیح الگوهای همکاری و منازعه میان آنها نیست. سوریه و عراق با وجود حاکمیت حزب بعث، در دهه ۱۹۸۰ روابط خوبی با عربستان داشتند. ایدئولوژی و رژیم سیاسی ایران آن را از پیوندهای قوی و اتحاد با رژیم بعث سوریه و مواجهه با حزب بعث در عراق منصرف نکرد. عربستان و ایران در ۱۹۹۷ توانایی خود را برای کنار گذاشتن دشمنی نشان داده‌اند. اکنون نیز درست است که

تلاش برای هژمونی منطقه‌ای سبب شده است ایران و عربستان سعودی با کمک اقمارشان همچون لبنان، بحرین و عراق اقدام کنند، با این حال، مراقب‌اند از مواجهه مستقیم نظامی بپرهیزند. همزمان عربستان و اسرائیل با وجود رژیم‌های متفاوت به تدریج به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند.

۵. رویکرد برساخته‌انگاری

با پایان جنگ سرد بدون درگیری مستقیم نظامی بین دو ابرقدرت، تغییر مواضع دولت‌های منطقه درباره دولت اسرائیل و امضای پیمان صلح اسلو، هنجارها و ایده‌هایی که زمانی ناممکن و ممنوع قلمداد می‌شد، تغییر کرد. از آنجا که جنگ با اسرائیل دیگر در اولویت سیاست خارجی دولت‌های عربی نبود، آنها بیشتر به سوی رقابت با جنبش‌های سیاسی اسلامی و دولت‌هایی با ایدئولوژی دینی همچون ایران بر سر مشروعیت دینی رفتند؛ و حتی پس از تحولات جهان عرب در ۲۰۱۱، بر سر همین موضوع با یکدیگر وارد نزاع‌ها و جنگ‌های نیابتی شده‌اند (Altorafi, 2012: 66). افزون بر این، یک دهه بعد از حملات یازده سپتامبر از سوی القاعده نیز نظریه‌پردازی در مورد تأثیر کنشگران غیردولتی و پرداختن به موضوع‌های هویتی، از جمله دین ضروری شد (Korany & Dessouki, 2008: 22).

تأثیر این تحولات بر موضوع همکاری و منازعه در غرب آسیا هم نظری و هم سیاسی است؛ از بعد نظری، برساخته‌انگاران اعم از برساخته‌انگاری متعارف، انتقادی و پساساختارگرایی، در نتیجه تغییرات و تحولات منطقه در سه دهه اخیر (Barnett, 1998; Stetter 2008; Bligin, 2005; Adib-Moghaddam, 2006; Erdogan, 2017; Parlar Dal, 2015; Baroudi, 2010; Korany & Dessouki, 2008) به ویژگی‌های هویتی منازعه و همکاری همچون قومیت‌گرایی، فرقه‌گرایی، شکاف میان عرب و فارس، گفتمان‌های اسلام‌گرا و گفتمان‌های انقلابی پرداخته‌اند. از نظر سیاسی نیز این تحولات جدید در حوزه تهدیدها و فرصت‌ها، وضع موجود منطقه را به خطر می‌اندازند. نخستین دسته از پژوهش‌های برساخته‌انگاری، بر مبنای «نظریه نقش»^۱ به نقش تعریف‌شده توسط هویت دولت‌ها و تأثیر آن بر همکاری و منازعه در منطقه (Barnett, 1998: 13-20; Gimenez Cerioli, 2018; Bozdaglioglu, 2003: 3-9) می‌پردازند. بر مبنای نظریه نقش، دولت‌ها خود نقش ملی ویژه‌ای را تعریف می‌کنند و هویت خود را برمی‌سازند، و مطابق با آن رفتار می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین تحلیل‌ها پس از جنگ سرد و در چارچوب برساخته‌انگاری متعارف بر مبنای نظریه نقش از سوی بارنت^۱ ارائه شده است؛ او به‌جای توازن قوا و قدرت نظامی، بنیان اجتماعی سیاست عرب و هنجار پان‌عربیسم را برسازنده سیاست خارجی دولت‌های عرب و همکاری و منازعه میان آنها می‌داند (Barnett, 1998: 30-49). بارنت در چارچوب برساخته‌انگاری نتوانسته ماهیت عامل میانجی و چگونگی میانجی‌گری میان هویت برآمده از جامعه عرب و تبدیل آن به هنجارهای دولت‌ها و هنجارهای منطقه‌ای در عرصه همکاری و منازعه را نشان دهد (Stein, 2012: 882). از آنجا که در پژوهش بارنت باورهای متعدد ممکن است بر کنشگران تأثیر داشته باشند، پیش‌بینی اینکه کدام‌یک از هنجارها و باورها مؤثرتر و بانفوذتر بوده‌اند، کاری بسیار دشوار است. این ایرادها در پژوهش‌های دیگر نظریه نقش (Bozdaglioglu, 2003: 159-166) نیز تکرار شده است. به‌طور کلی، مشکل اصلی مجموعه نظریه‌های نقش، نشان ندادن عامل میانجی میان چگونگی تعریف خود و دیگری در منطقه و هنجارهای سیاست خارجی دولت‌ها و اتخاذ نوع خاصی از تصمیم‌گیری است.

برای جبران بخشی از این کاستی‌ها، دسته دوم از پژوهش‌ها - بیشتر در حوزه انتقادی - به چگونگی برساخت هویت خود و دیگری در حوزه سیاست خارجی دولت‌های غرب آسیا می‌پردازند (بیلگین، ۱۳۹۳: ۴؛ ۱۰؛ Stetter, 2008). با این حال، مفروض این پژوهش‌ها محل بحث است. در مجموعه آثار موجود تأکید می‌شود که تفاوت‌های هویتی می‌تواند منبع منازعه باشد، درحالی‌که شباهت و انسجام به همکاری منجر می‌شود. شواهد این فرضیه را رد می‌کند، زیرا کنشگران دولتی و غیردولتی در منطقه بر سر نقطه مشترک میان خود یعنی اسلام، در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند یا منازعه میان خود را برمی‌سازند. تحلیل این تناقض نیازمند روشن شدن این نکته است که چگونه آنچه شباهت می‌نامیم نیز می‌تواند اختلاف و نزاع هویتی را ایجاد کند (Darwich, 2014: 20). نکته‌های مهم در این دسته عبارت‌اند از: ۱. نوعی از تحلیل گفتمان‌های امنیتی است که در آن همچنان میان برداشت‌ها و رویه‌های عملی کنشگران جدایی وجود دارد؛ ۲. در این تحلیل گفتمان کلان، هویت منطقه به‌عنوان بازنموده‌ای واحد و یگانه معرفی می‌شود که حاصل هماهنگی میان برداشت‌ها و رویه‌های عملی کنشگران منطقه‌ای است. این در حالی است که هریک از بازنموده‌ها حاصل نزاع‌ها، اختلاف‌ها، همکاری‌ها و هماهنگی‌ها میان آنهاست؛ ۳. برای توضیح چگونگی برساخته شدن هریک از بازنموده‌ها به شناسایی آن میانجی میان برداشت‌ها و رویه‌های عملی نیاز است. بدین‌ترتیب، هر دو دسته از پژوهش‌ها با مسئله نحوه

میانجی‌گری هنجارها و ایده‌ها با هویت یا وساطت میان هویت و کنش‌های دولت‌ها روبه‌رو هستند. این موضوع از آن‌رو اهمیت دارد که خطر افتادن در ورطه طبیعی جلوه دادن یا بدیهی فرض کردن هویت‌ها را به‌دنبال دارد. برای مثال، پرداختن زیاد به تأثیرگذاری هویت عربی، این پرسش را مطرح می‌کند که این انتخاب بر چه مبنایی صورت می‌گیرد یا چرا هویت‌های ملی در اولویت بررسی قرار دارند؟ آیا می‌توانیم ساختارها و طبقه‌های اجتماعی در منطقه را کم‌اهمیت‌تر از هویت عربی یا دیگر هویت‌ها بدانیم؟ به نظر می‌رسد، انتخاب موضوع‌های هویتی و پرداختن به آن بر مبنای میراثی از مطالعه در مورد فرهنگ‌های مشترک و بدون خوانشی انتقادی از آن صورت می‌گیرد. هنجارها، باورها، ایده‌ها و کنش‌ها را عواملی میانجی به یک هویت مشخص در منطقه نسبت می‌دهد که به نظریه‌پردازی و روشن شدن نیاز دارد. ضرورت این مبنای نظری آنگاه روشن‌تر می‌شود که بدانیم هویت‌های بسیار متعدد، متداخل و متعارضی وجود دارد. در این منطقه دوگانه هویت ملت و دولت، مسلمان و غیرمسلمان، شیعه و سنی، عرب و غیرعرب، سنتی و مدرن و غیره به‌طور آشکار مشاهده می‌شود. همچنین محیط امنیتی غرب آسیا بسیار متغیر، در حال تحول و حتی گاهی هرج‌ومرج‌گونه است. این وضعیت موجب شده تا پژوهش‌های دسته سوم، جایگاه مهمی داشته باشد.

دسته سوم از پژوهش‌ها (Parlar Dal, 2015: 421; Erdogan, 2017: 1-4; Mohammad Nia, 2012: 29) که بیشتر در برنامه پژوهشی پسا‌ساختارگرایان است، به تحلیل گفتمان‌های همکاری و منازعه در منطقه اختصاص دارد. نکته‌ای که در پژوهش‌های دسته‌های پیشین به‌نظر می‌رسید، رویکرد کلی به همکاری و منازعه بر مبنای عوامل هویتی بود که به دلیل تکیه بر هویت‌های خاص حاوی نکته‌های جدید و بدیهی نیست. گرچه در تحلیل گفتمان به دلیل تکیه بر تحلیل معنای برساننده متن و زمینه، موضوع‌ها و نتایج پژوهش‌ها و دیدگاهی که ارائه می‌کنند حاوی نکته‌های جدید و گاهی بسیار غافلگیرکننده‌اند. در چارچوب رویکرد معناگرا و تفسیری بر ساخته‌انگاری و نظریه پسا‌ساختارگرایی، سیاست خارجی به‌عنوان برساخته کنشگران منطقه‌ای و هویت‌های جمعی آنها توضیح داده می‌شود. غرب آسیا شامل کنشگرانی است که با هویت‌های متفاوت، تعاریف متفاوت از خود و دیگر کنشگران، بازنمودهای متفاوت از امنیت، همکاری و منازعه در یک منطقه در حال کنش‌اند. کنشگران منطقه تمامی تعریف‌ها و بازنمودها از امنیت، منازعه، همکاری، خود و دیگری را در زبان و با میانجی زبان برمی‌سازند و پژوهشگران می‌توانند این برساخته‌های زبانی را در قالب گفتمانی منسجم شناسایی و ارائه کنند. همچنین استفاده از تحلیل گفتمان به‌عنوان یکی از روش‌های مطرح در پسا‌ساختارگرایی دارای فوایدی است، که از آنها می‌توان به توجه به ویژگی‌های خاص ابژه پژوهش، توجه به هویت ابژه، بررسی چگونگی برساخته شدن هویت، توجه به پیوند یافتن عنصر هویت با دیگر

عناصر مورد پژوهش مانند رویه‌های سیاسی به صورت کلی منسجم به نام گفتمان اشاره کرد. برای درک تمایز پژوهش‌های گفتمانی از دیگر پژوهش‌های برساخته‌انگاران، توجه به تمایز میان ایده‌ها و باورها با گفتمان ضروری است. شاید بتوان گفت، مهم‌ترین شاخص پژوهش‌های گفتمان نسبت به پژوهش‌های غیرگفتمانی، تمایز میان ایده، گفتمان، جایگاه و کنشگری نظم زبانی است. ایده‌ها مفاهیمی است که ما را به واقعیت‌ها و امور جهان مرتبط می‌سازد، اما گفتمان نظمی بلاغی و زبانی است که ایده‌ها در آن معنا می‌یابد، برساخته و گنشمند می‌شود. در واقع، ایده‌ها خارج از گفتمان دارای کنش نیستند و تأثیر برسازنده ایده‌ها از راه گفتمان است که درک می‌شود. همچنان‌که ساختار گفتمانی حاوی عناصر شناختی و هنجاری است که مفاهیم و استعاره‌های زبانی آن را برساخته‌اند و خود واسطه‌ای است که ایده‌های مشخصی را صاحب اثر می‌سازد. همچنین ایده‌ها گستره وسیعی از باورها، عقاید، ایدئولوژی‌ها و ارزش‌ها را در برمی‌گیرد، درحالی‌که گفتمان، ایده‌هایی است که درباره موضوعی خاص با یکدیگر به شکلی مشخص مفصل‌بندی شده‌اند. بر این اساس، شناسایی گفتمان‌ها با اجزای آن به‌طور معمول از راه شناسایی کلمه‌ها، عبارت‌های استعاری و اسنادی صورت می‌گیرد (Raymond & Olive, 2009: 190).

۶. نتیجه

در این مقاله، موضوع منازعه و همکاری در غرب آسیا از منظر رویکردهای واقع‌گرایی، لیبرالیسم و برساخته‌انگاری بررسی شد. هر یک از این رویکردها در نسبت با توضیح تحولات منطقه و علل و چگونگی شکل‌گیری نزاع‌ها و همکاری‌ها نقد شد. هر سه رویکرد در مواجهه با تحولات و تغییرات در محیط بین‌المللی و منطقه‌ای و بروز بی‌کفایتی و کاستی در نظریه‌های خود، به در نظر گرفتن عوامل جدید همچون عوامل شناختی-ادراکی، هویت، هنجارها، باورها و ایده‌ها روی آورده‌اند، اما به الزامات آن تن نداده‌اند. واقع‌گرایان اغلب بیان کرده‌اند که عوامل ذهنی از جهاتی برای حوزه سیاست خارجی مهم‌اند و روشن است که بعد هستی‌شناختی واقع‌گرایی خالی از عناصر غیرمادی و ذهنی نیست. با این حال، توجه به فرایند و چگونگی تأثیر عناصر غیرمادی بر تصمیم‌ها و رفتارهای دولت‌ها در این رویکرد نادیده گرفته می‌شود. در چارچوب لیبرالیسم، هژمونی منطقه‌ای، توازن قوا، فرقه‌گرایی، ملت‌باوری، نوع رژیم و ایدئولوژی سیاسی عوامل مهمی در شکل‌گیری رفتار دولت در عرصه سیاست خارجی‌اند، اما از یک سو، به فهم در بستر تاریخی خاص خود نیاز دارند و از سوی دیگر، روشن نیست که این عوامل به چه صورت برای دولت‌ها معنا می‌یابند و آنها را به‌سوی همکاری یا نزاع سوق می‌دهند. در واقع، نیاز است تا زمینه به‌عنوان عاملی مادی در کنار عامل ذهنی به‌عنوان عاملی

میانجی برای فهم موضوع پیچیده‌ای همچون همکاری و منازعه میان دولت‌های غرب آسیا با یکدیگر همگرا و جمع شود. دو دسته از پژوهش‌ها در رویکرد برساخته‌گرایی تلاش کرده‌اند، اما نتوانسته‌اند عامل میانجی را در تحلیل خود براساس روش‌شناسی دقیقی وارد کنند. این دو دسته تلاش کرده‌اند همکاری و منازعه را بر مبنای کنشگری ایده‌ها توضیح دهند، اما با اینکه می‌پذیریم، ایده‌ها پل میان کنشگران و واقعیت است، اگر به ایده‌ها بسنده کنیم، با دو مشکل در فهم همکاری و منازعه در منطقه مواجه می‌شویم: ۱. در مطالعه همکاری و منازعه نمی‌توانیم وجود نوع خاصی از باورها، هنجارها، هویت و تاثیر برساخته‌انگاران آن را مفروض یا بدیهی بپنداریم، اما معیاری دقیق برای شناسایی ایده‌ها، انگاره‌ها و هویت‌هایی که در برساخت همکاری و منازعه کنشگرند، نخواهیم داشت؛ ۲. معنای ایده‌ها و سیال بودن آن و چگونگی کنشگری آن دچار ابهام خواهد شد و ما را به سمت کلی‌گویی در تحلیل خواهد برد.

دسته سوم از پژوهش‌های رویکرد برساخته‌انگاری که پژوهش‌های تحلیل گفتمان هستند، این عامل میانجی را نظمی بلاغی به‌مثابه گفتمان می‌دانند و آن را هم در سطح گفتار و هم در سطح رفتار پایه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی خود قرار می‌دهند. تحلیل گفتمان همکاری و منازعه میان دولت‌ها را برساخته‌نظم گفتمانی کنشگران می‌داند. بدین ترتیب فارغ از نتایج پژوهش‌های تحلیل گفتمان که مانند دیگر پژوهش‌ها می‌تواند با یکدیگر تفاوت و حتی تضاد داشته باشد، به دلیل در نظر گرفتن عامل زبان و گفتمانی دیدن همزمان متن و زمینه، مبنای روشنی برای داوری در خصوص مباحث و نتایج آنها وجود دارد و این ویژگی ناشی از روش‌شناسی دقیق آن است. همچنین تحلیل گفتمان به‌عنوان روش و چارچوب نظری ظرفیت بالایی برای انتخاب موضوع، ترسیم حوزه بررسی و نتایج دارد. این نوع پژوهش‌ها دارای موضع‌گیری ثابتی در زمینه کنشگران، سیاست‌های مسلط و سطوح تحلیل نیستند و هر آنچه را که در عرصه واقعیت روی می‌دهد، گفتمانی می‌دانند.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. بیلگین، پینار. (۱۳۹۳) / امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه، ترجمه عسگر قهرمان‌پور. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۲. بر، ویوین. (۱۳۹۵) «برساخت‌گرایی اجتماعی و تحلیل گفتمان»، ترجمه امیر رضائی‌پناه و سمیه شوکتی‌مقرب، در: امیر رضائی‌پناه و سمیه شوکتی‌مقرب، *تحلیل گفتمان سیاسی: امر سیاسی به‌مثابه یک برساخت گفتمانی*. تهران: تیسرا.
۳. فرجی‌راد، عبدالرضا؛ ربیاز قربانی‌نژاد. (۱۳۹۵) «بررسی و تحلیل موقعیت ژئوپلیتیکی کردستان عراق»، *نگرشی‌های نو در جغرافیای انسانی*، ۸، ۴: ۱-۱۴. در: http://geography.journals.iau-garmsar.ac.ir/article_536969.html (۱۴۰۰/۸/۱۸)
۴. ونت، الکساندر. (۱۳۸۶) *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب) انگلیسی

5. Adib-Moghaddam, Arshin. (2006) *The International Politics of the Persian Gulf: A Cultural Genealogy*. London: Routledge.
6. Altorafi, Adel. (2012) *Understanding the Role of State Identity in Foreign Policy Decision Making: The Rise and Demise of Saudi-Iranian Rapprochement (1997-2009)*. A PhD Dissertation in Political Science, the London School of Economics and Political Science, UK.
7. Bang Dahl, Gustav Skjold. (2018) "Understanding the Islamic Cold War," Paris: the Kuwait Program at Sciences Po (sciencespo.fr). Available at: <https://www.sciencespo.fr/kuwait-program/wp-content/uploads/2019/03/Gustav-Skjold-Bang-Dahl-Essay-International-Relations-in-the-Middle-East.pdf> (Accessed 5 February 2022).
8. Barnett, Michael N. (1998) *Dialogues in Arab Politics: Negotiations in Regional Order*. New York: Columbia University Press.
9. Baroudi, Sami E. (2010, August) "In the Shadow of the Qur'an: Recent Islamist Discourse on the United States and US Foreign Policy," *Middle Eastern Studies* 46, 4: 569-594, <DOI: 10.1080/00263206.2010.492992>.
10. Bensahel, Nora; and Daniel L. Byman. (2004) *The Future Security Environment in the Middle East*. Santa Monica, CA: RAND Corporation.
11. Bilgin, Pinar. (2005) *Regional Security in the Middle East: A Critical Perspective*. London and New York: Routledge Curzon.
12. Bozdaglioglu, Yucel. (2003) *Turkish Foreign Policy and Turkish Identity: A Constructivist Approach*. New York: Routledge.
13. Chubin, Shahram; and Charles Tripp. (1996) *Iran-Saudi Arabian Relations and Regional Order*. Washington D. C.: International Institute for Strategic Studies.
14. Collins, Allen. (2010) *Contemporary Security Studies*. Oxford: Oxford University Press.
15. Cox, Robert. (1985). *Realism, Marxism, and an Approach to a Critical Theory of World Order, in Approaches to World Order*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
16. Darwich, May. (2014, December) "The Ontological (In) Security of Similarity: Wahhabism Versus Islamism in Saudi Foreign Policy," *GIGA German Institute of Global and Area Studies* 263, 1: 1-26, Available at: <http://www.jstor.org/stable/resrep07672> (Accessed 5 February 2022).
17. Dougherty, James; and Robert Pfaltzgraff. (1981) *Contending Theories of International Relations*. London: Longman.
18. Erdogan, Birsan. (2017) *Humanitarian Intervention and the Responsibility to Protect: Turkish Foreign Policy Discourse*. London: Palgrave Macmillan.

19. Fereederking, Brian. (2003, August) "Constructing Post Cold War Collective Security," *American Political Science Review* 97, 3: 363-378, <DOI: 10.1017/S0003055403000741>.
20. Fürtig, Henner. (2002) *Iran's Rivalry with Saudi Arabia between the Gulf Wars*. Reading: Ithaca Press.
21. Goldman, Ogen; and Uriel Abulof. (2015, March) "The Domestic Democratic Peace in the Middle East," *International Journal of Conflict and Violence* 9, 1: 72-89, <DOI: 10.4119/ijcv-3069>.
22. Gimenez Cerioli, Luíza. (2018, May) "Roles and International Behaviour: Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain's and Yemen's Arab Spring," *Contexto Internacional* 40, 2: 295-316, <DOI:10.1590/s0102-8529.2018400200010>.
23. Heller, Mark A. (2003, Autumn) "Prospects for Creating a Regional Security Structure in the Middle East," *Journal of Strategic Studies* 26, 3: 125-136, <DOI:10.1080/01402390412331303085>.
24. Hinnebusch, Reymond; and Anoushirvan Ehteshami. (2014) *The Foreign Policies of Middle East States*. Colorado and London: Lynne Rinner Publisher.
25. Hopf, Ted. (1998) "The Promise of Constructivism in International Theory," *International Security* 23, 1: 171-200, <DOI:10.1162/isec.23.1.171>.
26. Jacoby, Tami Amanda; and Brent E. Sasley. (2002) *Redefining Security in the Middle East*. Manchester and New York: Manchester University Press.
27. Jervis, Robert. (1978) *Cooperation under the Security Dilemma*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
28. Korany, Bahgat. (2008) "Foreign Policy Approaches and Arab Countries: A Critical Evaluation and an Alternative Framework," in Bahgat Korany, et al. eds. *The Foreign Policies of Arab States: The Challenge of Globalization*. Cairo: American University in Cairo Press.
29. Korany, Bahgat; and Moataz Fattah. (2008) "Irreconcilable Role-Partners?: Saudi Foreign Policy between the Ulama and the US," in Bahgat Korany, et al. eds. *The Foreign Policies of Arab States: The Challenge of Globalization*. Cairo: American University in Cairo Press.
30. Korany, Bahgat; and Ali E. Hillal Dessouki. (2008) "Foreign Policy Analysis in the Global Era and the World of the Arabs," in Bahgat Korany, et al. eds. *The Foreign Policies of Arab States: The Challenge of Globalization*. Cairo: American University in Cairo Press.
31. Korany, Bahgat, et al. (1993) "The Analysis of National Security in the Arab Context: Restating the State of the Art," in Bahgat Korany, et al. eds. *The Many Faces of National Security in the Arab World*. London: Palgrave Macmillan.
32. Maoz, Zeev, et al. (2004) *Building Regional Security in the Middle East: International, Regional and Domestic Influences*. London: Frank Cass.
33. Mohammad Nia, Mahdi. (2012, September) "Discourse and Identity in Iran's Foreign Policy," *Iranian Review of Foreign Affairs* 3, 3: 29-64. Available at: https://ciaotest.cc.columbia.edu/journals/irfa/v3i3/f_0027444_22424.pdf (Accessed 10 November 2021).
34. Mutuku, Carolina. (2017) "Evolution of International Relations Theory," A Seminar Paper. (*grin.com*) Available at: <https://www.grin.com/document/428509> (Accessed 12 March 2022).
35. Parlar Dal, Emel. (2015, May) "A Normative Approach to Contemporary Turkish Foreign Policy: the Cosmopolitanism-Communitarianism Divide," *International Journal* 70, 3: 421-433, <DOI: 10.1177/0020702015584306>.
36. Ramazani, Rouhollah. (1992, Summer) "Iran's Foreign Policy: Both North and South," *Middle East Journal* 46, 3: 393-412. Available at: <https://www.jstor.org/stable/4328462> (Accessed 10 November 2021).

37. Raymond, Leigh; and Andrea Olive. (2009, April) "Ideas, Discourse, and Rhetoric in Political Choice," *Polity* 41, 2: 189-210. Available at: <https://www.jstor.org/stable/40213500> (Accessed 8 November 2021).
38. Roy, Oliver. (2008) *The Politics of Chaos in The Middle East*. New York: Clombia University Press.
39. Rynhold, Jonathan. (2008) "Realism, Liberalism, and the Collapse of the Oslo Process: Inherently Flawed or Flawed Implementation?" in Guy Ben-Porat, ed. *The Failure of the Middle East Peace Processes*. New York: Palgrave Mcmillan.
40. Sasley, Brent E. (2011, January) "Studying Middle Eastern International Relations through IR Theory," *OrtadoğuEtütleri* 2, 2: 9-32. Available at: <https://dergipark.org.tr/tr/download/article-file/209576> (Accessed 8 November 2021).
41. Solingen, Etel. (1996, January) "Democracy, Economic Reform and Regional Cooperation," *Journal of Theoretical Politics* 8, 1: 79-114, <DOI:10.1177%2F0951692896008001005>.
42. Stein, Ewan. (2012, October) "Beyond Arabism vs. Sovereignty: Relocating Ideas in the International Relations of the Middle East," *Review of International Studies* 38, 4: 881-905, <DOI: 10.1017/S0260210511000465>.
43. Stetter, Stephan. (2008). *World Society and the Middle East: Reconstructions in Regional Politics*. New York: Palgrave Macmillan.
44. Tang, Shiping. (2010) *The Security Dillema: A Conceptual Analysis*. New York: Palgrave Macmillan.
45. Walt, Stephen. (1987) *The Origins of Alliances*. Ithaca: Cornell University Press.
46. ———. (1998, Spring) "International Relations: One World, Many Theories," *Foreign Policy* 1, 110: 31-60, <DOI:10.2307/1149275>.
47. Wehrey, Fredric; et al. (2009) *Saudi-Iranian Relations since the Fall of Saddam*. Santa Monica, CA: RAND Corporation.
48. Więclawski, Jacek. (2015, Winter) "The Case of the Russians in Latvia and the Need of the Comprehensive Research Approach in Contemporary International Relations," *International Journal of Social Science Research* 3, 1: 120-133, <DOI: 10.5296/ijssr.v3i1.6917>



Research Paper

Cooperation and Conflict in West Asia: The Evolution of Theoretical Approaches

Farhad Atai^{*1}, Monir Al-Sadat Mirnezami²

¹ Professor of International Relations, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran

² PhD in International Relations, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran

Received: 22 September 2019, Accepted: 14 March 2022
© University of Tehran

Abstract

The causes and consequences of cooperation and conflict in West Asia have been extensively discussed by international relations scholars using different approaches. The main objective of the authors is to find answers to the following research questions: 1. How have cooperation and conflict in West Asia been analyzed and explained in different theoretical perspectives in international relations? 2. Which of these approaches provide a better explanation of the region's conflict and cooperation in the last decade? Three dominant approaches of realism, liberalism, and a form of idealism (i.e., constructivism) are comparatively examined to reveal the strengths and weaknesses of their explanations of regional developments over time. It was demonstrated that realism explains conflict and cooperation in the region on the basis of international order, military considerations, and the politics of power, ideology and general analysis of normative power. Liberalism's explanation is based mostly on democracy, type of political system and cognitive cohesion. The explanation of the scholars using the approach of constructivism is based on identity factors, ethnicity, sectarianism and security discourses of states. Realists tend to believe that subjective factors are important in the analyses of foreign policy and international relations issues. Ontological dimension of realism is not devoid of subjective elements, but realists have overlooked the process and the mechanism through which all subjective-objective elements influence the decisions and behaviors of governments.

From the perspective of liberalism, many political factors (e.g., regional hegemony, balance of power, sectarianism, nationalism, type of regime and political ideology) are important in shaping a state's foreign policy behaviors, which evidently need to be understood in their own historical context. On the other hand, it is not clear how these factors make sense to key decisionmakers within governments and lead them to choose the path of

* Corresponding Author Email: atai@ut.ac.ir

cooperation or conflict. Perceptions and misperceptions influence how leaders decide to develop constructive or conflictive relations with other countries with which they are involved in a dispute. How the key decision-makers perceive a threat to their national security is particularly important because conflicts can develop and escalate between regional rivals in conflict situations. Indeed, there is a need to incorporate the context as a factor along with the perceptual and conceptual factors in the analysis of complex issues such as cooperation and conflict in West Asia. International relations theorists have tried to illustrate cooperation and conflict based on the impact of ideas. Even though they accept that ideas are a bridge between actors and reality, two problems remain in understanding cooperation and conflict in this region. First, there is no precise criterion for identifying ideas and identities that are active in constructing cooperation and conflict. Second, there is some confusion in the meaning of ideas and their fluidity and how they work, and this problem has led to overgeneralization in their analyses. The overgeneralization, excessively vague and general statements have resulted in misunderstanding.

The third category of constructivist studies (i.e., discourse analysis) considers cooperation and conflict between governments as constructing the discourse order of actors. Indeed, events, behaviors, practices and decisions can be understood in the context of discourses. Despite the limitations of discourse analysis, including the lack of consensus and even contradictory explanations of the causes of regional conflicts, there is a more clear basis for judging topics and their results because of the use of a more precise methodology. In general, language in the forms of metaphors, assimilations, attributions can be an explanatory factor. Moreover, discourse analysis as a method and theoretical framework could be inventive in topic selection, delineation and results. This type of research does not have a consistent position on actors, dominant policies, and levels of analysis, since it considers everything that happens in reality. Meaning of reality and interpretation of it is central to discourse analysis. Thus, it is clear that the three approaches reveal certain dimensions of the existing challenges in the region. However, we argue that neither realism nor liberalism can provide a comprehensive explanation of the potential impacts of regional challenges such as instability, climate change, demographic change, socio-economic risks of regional disparities and so forth. Most international relations scholars have had to fundamentally revise their theoretical perspectives and incorporate some elements of constructivism in their analysis especially for the studies of the post-Cold War period. As a result of the emerging changes in the international and regional security environment and the inadequacy of different theories, the scholars within all three approaches have turned to the incorporation of new factors (e.g., cognitive-perceptual factors, identity, norms, beliefs and ideas) in their analyses, but they have failed to fulfill all methodological requirements of robust explanations.

Keywords: West Asia, Discourse Analysis, Realism, Liberalism, Constructivism

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0002-7407-2969>

References

- Adib-Moghaddam, Arshin. (2006) *The International Politics of the Persian Gulf: A Cultural Genealogy*. London: Routledge.
- Altorafi, Adel. (2012) *Understanding the Role of State Identity in Foreign Policy Decision Making: The Rise and Demise of Saudi–Iranian Rapprochement (1997-2009)*. A PhD Dissertation in Political Science, the London School of Economics and Political Science, UK.
- Bang Dahl, Gustav Skjold. (2018) "Understanding the Islamic Cold War," Paris: the Kuwait Program at Sciences Po (*sciencespo.fr*). Available at: <https://www.sciencespo.fr/kuwait-program/wp-content/uploads/2019/03/Gustav-Skjold-Bang-Dahl-Essay-International-Relations-in-the-Middle-East.pdf> (Accessed 5 February 2022).
- Barnett, Michael N. (1998) *Dialogues in Arab Politics: Negotiations in Regional Order*. New York: Columbia University Press.
- Baroudi, Sami E. (2010, August) "In the Shadow of the Qur'an: Recent Islamist Discourse on the United States and US Foreign Policy," *Middle Eastern Studies* 46, 4: 569-594, <DOI: 10.1080/00263206.2010.492992>.
- Bensahel, Nora; and Daniel L. Byman. (2004) *The Future Security Environment in the Middle East*. Santa Monica, CA: RAND Corporation.
- Bilgin, Pinar. (2005) *Regional Security in the Middle East: A Critical Perspective*. London and New York: Routledge Curzon.
- Bilgin, Pinar. (2014) *Amniyat-e mantaghe' ī dar khāvar-e miyāne (Regional Security in the Middle East)*. trans. Asgar Ghahremanpour. Tehran: Abrār-e moāser (Tehran International Studies and Research Institute Press). [in Persian]
- Bozdaglioglu, Yucel. (2003) *Turkish Foreign Policy and Turkish Identity: A Constructivist Approach*. New York: Routledge.
- Burr, Vivien. (2016) "Barsākh't'garāi-ye ejtemā'i va tahlil-e goftemān (Social Constructionism and Discourse Analysis)," trans. Amir Rezai Panah and Somaye Shokati Mogharab. in Amir Rezai Panah and Somaye Shokati Mogharab, eds. *Tahlil-e goftemān-e siyāsī (Political Discourse Analysis)*. Tehran: Tisā. [in Persian]
- Chubin, Shahram; and Charles Tripp. (1996) *Iran–Saudi Arabian Relations and Regional Order*. Washington D. C.: International Institute for Strategic Studies.

- Collins, Allen. (2010) *Contemporary Security Studies*. Oxford: Oxford University Press.
- Cox, Robert. (1985). *Realism, Marxism, and an Approach to a Critical Theory of World Order, in Approaches to World Order*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Darwich, May. (2014, December) "The Ontological (In) Security of Similarity: Wahhabism Versus Islamism in Saudi Foreign Policy," *GIGA German Institute of Global and Area Studies* 263, 1: 1-26, Available at: <http://www.jstor.org/stable/resrep07672> (Accessed 5 February 2022).
- Dougherty, James; and Robert Pfaltzgraff. (1981) *Contending Theories of International Relations*. London: Longman.
- Erdogan, Birsan. (2017) *Humanitarian Intervention and the Responsibility to Protect: Turkish Foreign Policy Discourse*. London: Palgrave Macmillan.
- Farajirad, Abd Al Reza; and Ribaz Ghorbani Nejad. (2016) "Baresi va tahlil-e moghe'yāt-e geopolitiki-ye kordestān-e erāgh" (Study and Analysis of the Geopolitical Situation of Iraqi Kurdistan), *Negaresh'hā-ye no dar joghrāfiyāy-e ensānī (New Viewpoints in Human Geography)* 8, 32: 1-14. Available at: http://geography.journals.iau-garmsar.ac.ir/article_536969.html (Accessed 9 November 2021). [in Persian]
- Federking, Brian. (2003, August) "Constructing Post-Cold War Collective Security," *American Political Science Review* 97, 3: 363-378, <DOI: 10.1017/S0003055403000741>.
- Fürtig, Henner. (2002) *Iran's Rivalry with Saudi Arabia between the Gulf Wars*. Reading: Ithaca Press.
- Goldman, Ogen; and Uriel Abulof. (2015, March) "The Domestic Democratic Peace in the Middle East," *International Journal of Conflict and Violence* 9, 1: 72-89, <DOI: 10.4119/ijcv-3069>.
- Gimenez Cerioli, Luíza. (2018, May) "Roles and International Behavior: Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain's and Yemen's Arab Spring," *Contexto Internacional* 40, 2: 295-316, <DOI:10.1590/s0102-8529.2018400200010>.
- Heller, Mark A. (2003, Autumn) "Prospects for Creating a Regional Security Structure in the Middle East," *Journal of Strategic Studies* 26, 3: 125-136, <DOI:10.1080/01402390412331303085>.
- Hinnebusch, Reymond; and Anoushirvan Ehteshami. (2014) *The Foreign Policies of Middle East States*. Colorado and London: Lynne Rinner Publisher.
- Hopf, Ted. (1998) "The Promise of Constructivism in International Theory," *International Security* 23, 1: 171-200, <DOI:10.1162/isec.23.1.171>.
- Jacoby, Tami Amanda; and Brent E. Sasley. (2002) *Redefining Security in the Middle East*. Manchester and New York: Manchester University Press.
- Jervis, Robert. (1978) *Cooperation under the Security Dilemma*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Korany, Bahgat. (2008) "Foreign Policy Approaches and Arab Countries: A Critical Evaluation and an Alternative Framework," in Bahgat Korany,

- et al. eds. *The Foreign Policies of Arab States: The Challenge of Globalization*. Cairo: American University in Cairo Press.
- Korany, Bahgat; and Moataz Fattah. (2008) "Irreconcilable Role-Partners?: Saudi Foreign Policy between the Ulama and the US," in Bahgat Korany, et al. eds. *The Foreign Policies of Arab States: The Challenge of Globalization*. Cairo: American University in Cairo Press.
- Korany, Bahgat; and Ali E. Hillal Dessouki. (2008) "Foreign Policy Analysis in the Global Era and the World of the Arabs," in Bahgat Korany, et al. eds. *The Foreign Policies of Arab States: The Challenge of Globalization*. Cairo: American University in Cairo Press.
- Korany, Bahgat, et al. (1993) "The Analysis of National Security in the Arab Context: Restating the State of the Art," in Bahgat Korany, et al. eds. *The Many Faces of National Security in the Arab World*. London: Palgrave Macmillan.
- Maoz, Zeev, et al. (2004) *Building Regional Security in the Middle East: International, Regional and Domestic Influences*. London: Frank Cass.
- Mohammad Nia, Mahdi. (2012, September) "Discourse and Identity in Iran's Foreign Policy," *Iranian Review of Foreign Affairs* 3, 3: 29-64. Available at: https://ciaotest.cc.columbia.edu/journals/irfa/v3i3/f_0027444_22424.pdf (Accessed 10 November 2021).
- Mutuku, Carolina. (2017) "Evolution of International Relations Theory," A Seminar Paper. (*grin.com*) Available at: <https://www.grin.com/document/428509> (Accessed 12 March 2022).
- Parlar Dal, Emel. (2015, May) "A Normative Approach to Contemporary Turkish Foreign Policy: the Cosmopolitanism–Communitarianism Divide," *International Journal* 70, 3: 421-433, <DOI: 10.1177/0020702015584306>.
- Ramazani, Rouhollah. (1992, Summer) "Iran's Foreign Policy: Both North and South," *Middle East Journal* 46, 3: 393-412. Available at: <https://www.jstor.org/stable/4328462> (Accessed 10 November 2021).
- Raymond, Leigh; and Andrea Olive. (2009, April) "Ideas, Discourse, and Rhetoric in Political Choice," *Polity* 41, 2: 189-210. Available at: <https://www.jstor.org/stable/40213500> (Accessed 8 November 2021).
- Roy, Oliver. (2008) *The Politics of Chaos in The Middle East*. New York: Colombia University Press.
- Rynhold, Jonathan. (2008) "Realism, Liberalism, and the Collapse of the Oslo Process: Inherently Flawed or Flawed Implementation?" in Guy Ben-Porat, ed. *The Failure of the Middle East Peace Processes*. New York: Palgrave McMillan.
- Sasley, Brent E. (2011, January) "Studying Middle Eastern International Relations through IR Theory," *OrtadoğuEtütleri* 2, 2: 9-32. Available at: <https://dergipark.org.tr/tr/download/article-file/209576> (Accessed 8 November 2021).
- Solingen, Etel. (1996, January) "Democracy, Economic Reform and Regional Cooperation," *Journal of Theoretical Politics* 8, 1: 79-114, <DOI:10.1177%2F0951692896008001005>.
- Stein, Ewan. (2012, October) "Beyond Arabism vs. Sovereignty: Relocating Ideas in the International Relations of the Middle East," *Review of*

- International Studies* 38, 4: 881-905, <DOI: 10.1017/S0260210511000465>.
- Stetter, Stephan. (2008). *World Society and the Middle East: Reconstructions in Regional Politics*. New York: Palgrave Macmillan.
- Tang, Shiping. (2010) *The Security Dilemma: A Conceptual Analysis*. New York: Palgrave Macmillan.
- Walt, Stephen. (1987) *The Origins of Alliances*. Ithaca: Cornell University Press.
- . (1998, Spring) "International Relations: One World, Many Theories," *Foreign Policy* 1, 110: 31-60, <DOI:10.2307/1149275>.
- Wehrey, Fredric; et al. (2009) *Saudi-Iranian Relations since the Fall of Saddam*. Santa Monica, CA: RAND Corporation.
- Wendt, Alexander. (2008) *Nazariyeh-e ejtemā'i-ye siyāsāt-e bein'ol melal (Social Theory of International Politics)*, trans. Homeira Moshirzadeh. Tehran: IPIS. [in Persian]
- Więclawski, Jacek. (2015, Winter) "The Case of the Russians in Latvia and the Need of the Comprehensive Research Approach in Contemporary International Relations," *International Journal of Social Science Research* 3, 1: 120-133, <DOI: 10.5296/ijssr.v3i1.6917>.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی